

نقدی بر علم اطلاعات و جامعه اطلاعاتی

• مهدی داودی^۱

مترجم و کتابدار

اطلاعاتی»، «علم اطلاعات» و ... ببینیم. دوستان جوان و نسبتاً جوان نویسنده و مترجم و پژوهشگر به شدت در پی آگاهی از آخرین دستاوردهای کشورهای پیشرفته در این حوزه‌اند تا آنها را به سمع و نظر ما برسانند. همچنان که روزی روزگاری همین شدت و حدت در نسل (حرفه‌ای) پیش از ما و حتی نسل خود ما درباره آخرین فنون و شیوه‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات (بهمفهوم گسترده آن) در جریان بود.

کتاب علم اطلاعات و جامعه اطلاعاتی که به کوشش دو تن از اعضای هیأت علمی گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه اصفهان گردآوری شده، نیز یکی از همین دست‌آثاری است که سخن آن رفت. کتاب به صورت مجموعه مقاله است و گستره‌ای از ریشه‌شناسی علم اطلاعات، جامعه اطلاعاتی و مدیریت دانش تا معرفی روش تحقیقی جدید در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی را دربرمی‌گیرد. نویسندگان مقاله‌ها نیز اغلب یا مدرس دانشگاه‌اند یا دانشجو.

درباره جدی بودن، دقت و ژرفای آثاری که در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی در ایران تولید می‌شود، نگارنده این سطور به‌راستی درمانده است و دست‌کم در این مختصر، چندان در پی تبیین نظری، فرهنگی و تاریخی این اشتیاق وافر ما به ارائه جنبه‌های سطحی و خوش‌بینانه این دگرگونی‌ها و سویه فنی - ابزاری - ذوق‌زدگی ما در این رخداد نیستم و در اهمیت شرح و بیان این دستاوردها نیز هیچ شکی ندارم. آنچه در این مختصر سر آن دارم تا بگویم، و کتاب «علم اطلاعات و جامعه اطلاعاتی» بهانه‌ای برای آن شده، این است که دست‌کم تلاش کنیم نه نظریه‌پرداز، نه گسترش‌دهنده



■ شعبانی، احمد، چشمه سهرابی، مظفر. علم اطلاعات و جامعه اطلاعاتی. تهران: چاپار، دبیرش، ۱۳۸۶، ۱۲۸ ص، شابک: ۹۲-۵-۷۷۹۰-۹۶۴-۹۷۸

دیر زمانی نیست که بخش اعظم کتاب‌ها و مقاله‌ها و پژوهش‌ها و سخنرانی‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی در ایران، درباره مباحثی است که در پی تحول فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و آثار آنها بر کل جهان دانش و به‌ویژه بر حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی و علم اطلاعات رخ داده است. دیگر عادت کرده‌ایم که درصد بالایی از کتاب‌ها و مقاله‌های نشریات تخصصی در این حوزه را با عنوان‌هایی درباره «مدیریت دانش»، «مدیریت اطلاعات»، «جامعه

جامعه‌ای را که در آن
کیفیت زندگی، گستره
دگرگونی اجتماعی،
و توسعه اقتصادی
به گونه‌ای روزافزون به
اطلاعات و بهره‌وری از
آن متکی باشد، جامعه
اطلاعاتی گویند



این ایراد بجا را هم می‌پذیریم که نویسنده مقاله این تعریف را از مرجعی گرفته و به او مربوط نیست. اما هنگامی که تعریفی را در ابتدای مقاله به‌منزله تعریف بنیادی می‌آورند، می‌توان چنین فرض گرفت که نویسنده با این تعریف موافق و همراه است. در جای دیگری از همین مقاله می‌خوانیم که جوامع به کشاورزی و صنعتی تقسیم می‌شده و اکنون نوع اطلاعاتی هم بدان افزوده شده، به همین قاطعیت و حاکمیت! و اینکه ما در حال قدم گذاشتن به تمدن نوع جدیدی هستیم که در اجلاس ۲۰۰۳ ژنو، روند آن عینیت یافت و سنگ بنای آن را گذاردند (کاملاً توجه فرمایید که در اجلاس بین‌المللی، سنگ بنای تمدن جدیدی برای جهان «تصویب» می‌شود).

همه آتش‌ها از سخنان و پیش‌گویی‌های الوین تافلر و مانند او بلند می‌شود که کسان دیگری هم از روی آنها دست‌نویس کرده‌اند و ما این تحلیل‌های ساده‌انگارانه و آن نوشته‌های دست‌دوم را به‌منزله مرجع ترجمه کرده و نقل قول می‌کنیم و اشاعه می‌دهیم. این هم از بخت و اقبال ما بود که در نخستین قدم از طریق این دیدگاه با این به‌اصطلاح «تمدن جدید» آشنا شدیم و سپس به آرای کاستلز و وبستر و رایینز و... رسیده‌ایم. حال بشنویم از یکی از همین صاحب‌نظران: «اینان [متأثران انقلاب اطلاعاتی] احساس می‌کنند قادرند تارهای آن پیامدهای اجتماعی و اقتصادی را که احتمالاً می‌توانند در پی هم قرار گیرند، یا اینکه حتی به‌ناگزیر به‌دنبال یکدیگر می‌آیند، برسند. در این رشته از نماها، کار دگرگون خواهد شد، آموزش و پرورش متحول خواهد شد، ساختارهای شرکتی حیاتی نو خواهند یافت، دموکراسی خود مورد بازنگری

نظریه‌ها و شیوه‌ها و فنون و نه حتی شارح خوبی باشیم، بلکه اگر بتوانیم موضوع را خوب و دقیق و شسته و رفته با زبانی، به‌قول مرحوم خانلری، که زبان مادری ما باشد، صرفاً به علاقمندان «انتقال» (تأکید از نگارنده است) دهیم، بسیار کار بزرگی کرده‌ایم. به‌جرات می‌توانم بگویم که بخش اعظم مطالبی که از نظر گذرانده‌ام، مطالبی سطحی، متأثر از برخوردی ژورنالیستی در کشورهای پیشرفته، یا دست‌بالا با ارجاع به سندهای رسمی گردهمایی‌های بین‌المللی بوده که آن را هم با نثری پراشتباه و بد (به‌معنای واقعی کلمه) یا ترجمه‌هایی پراشتباه و به زبان قومی به نام یاوج و مأموج در مقاله‌هایی به‌لحاظ ساختاری به‌شدت آشفته بیان کرده‌ایم.

نخست و برای نمونه، تعریفی را که یکی از مقاله‌های مربوط به جامعه اطلاعاتی در کتاب یادشده به‌منزله تعریف مرجع از این پدیده آورده، می‌توانیم از نظر بگذرانیم: «جامعه‌ای را که در آن کیفیت زندگی، گستره دگرگونی اجتماعی، و توسعه اقتصادی به‌گونه‌ای روزافزون به اطلاعات و بهره‌وری از آن متکی باشد، جامعه اطلاعاتی گویند... در چنین جامعه‌ای، ارتباطات عامل واقعی انتقال برای ایجاد تحول در افراد به‌منظور دستیابی به اطلاعات است».^۲ این تعریفی دایرة‌المعارفی است و واقعاً هم باید تعریف اول و پایه باشد. اما آیا هیچ‌گاه در زندگی بشر تمدن و در هیچ دوره‌ای از تاریخ و تمدن‌های گوناگون انسانی، زمانی بوده که اطلاعات، این ویژگی را در زندگی انسان نداشته و آیا از همان زمان «ارتباطات دودی» آیا عامل واقعی انتقال به‌منظور دستیابی به اطلاعات، ارتباطات نبوده است؟ البته

در هر دو مقاله مربوط به جامعه اطلاعاتی در این کتاب، ویژگی‌ها و تعریف‌هایی برای جامعه اطلاعاتی برشمرده می‌شود اما نویسندگان مقاله‌ها که همگی جای بحث دارند، آن بی‌توجهند



در هر دو مقاله مربوط به جامعه اطلاعاتی در این کتاب، ویژگی‌ها و تعریف‌هایی برای جامعه اطلاعاتی برشمرده می‌شود که همگی جای بحث دارند، اما نویسندگان مقاله‌ها به آن بی‌توجهند. برای اطلاعات بیشتر، خوانندگان می‌توانند به کتاب «نظریه‌های جامعه اطلاعاتی» اثر وبستر، «جامعه اطلاعاتی: نگاهی شکاک» اثر کریستوفر می، «عصر فرهنگ فناوریانه» اثر کوین رایبزر و فرانک وبستر و «تحقیق در جامعه اطلاعاتی» اثر هیومک کی و دیگران^۲ مراجعه کنند.

این ساده‌انگاری و نبود دقت و ژرفا در مقاله‌های دیگر کتاب هم کار دست نویسندگان و خواننده می‌دهد. مثلاً به این نمونه‌ها توجه کنید. در مقاله‌ای از کتاب یاد شده این جمله را می‌خوانیم که اطلاعات در سومین شکل خود حالت گاز را به‌دست می‌آورد (که اصطلاحی آشنازا اما بسیار جالب توجه است) و «در هر جا و مکان بدون نیاز به محمل خاص^۳ در حال گسترش خواهد بود» (ص ۱۹).

تصور اطلاعات بدون محمل برای من، که قدیمی و کهنه‌ام، بسیار مشکل است. اما می‌توان به‌دل بد نیابرد و چنین پنداشت که ذهن من کشش و ظرفیت درک آن را ندارد. در جای دیگر از همین مقاله در تعریف دانش می‌خوانیم: «این بخش از روند تعالی داده، سطح عمیق تری از اطلاعات را دربر می‌گیرد. در روند تبدیل دانش به اطلاعات که علی‌رغم مراحل طبیعی می‌باشد. [کذا] همواره گزاره‌ای به‌عنوان گزاره خبری تشکیل می‌گردد که همان نظریات علمی است که در این غالب اعلام می‌شود» (ص ۲۱). جمله فریاد می‌زند که ترجمه (آن هم ترجمه‌ای بسیار بد و نامفهوم) است، اما از ارجاع خبری نیست، بگذریم از آن که به‌منزله تعریف اصلاً کاربردی ندارد و بسیار بی‌معنا می‌نماید.

در مقاله «جامعه اطلاعاتی و ویژگی‌های آن» در شرح زیرعنوان «از بین رفتن اهمیت مرزهای سیاسی» آمده است که «فراگیرترین چالش جهان‌گستری که خود حاصل جامعه اطلاعاتی و پیشرفت شگرف فناوری اطلاعات و ارتباطات است، گرایش به کم‌اهمیت شمردن مرزها و ترغیب مردم

قرار خواهد گرفت... و تمام اینها به‌دلیل «انقلاب اطلاعاتی» رخ می‌دهد. چنین رهیافت‌هایی، طرز فکر بسیاری را نسبت به «جامعه اطلاعاتی» فاسد کرده و همچنان نیز می‌کند... یکی از اهداف رویکرد به اطلاعات از موضعی متفاوت که شامل نظریه‌های اجتماعی معاصر هم باشد، اثبات این امر است که رهیافت‌هایی که برخورد‌های اجتماعی را تحت تأثیر تحولات اطلاعاتی توضیح می‌دهند، به‌طرزی ناامیدانه ساده‌انگارند و برای آنها که می‌خواهند بدانند چه می‌گذرد و احتمالاً چه پیش خواهد آمد، مسلماً منحرف‌کننده‌اند» (وبستر، ۱۳۸۳، ص ۶ - ۵).

در اثر دیگر می‌خوانیم که «البته منظور ما این نیست که دگرگونی‌های مهم و در حال وقوع در نهاد سرمایه‌داری رخ نمی‌دهد و مسلم است که فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در این فرآیند دگرگون‌کننده دخیل اند... مسئله کلیدی در اینجا همان دگرگونی و تداوم است، و فهم اینکه این رابطه آشکارا به تفکیک زمان‌های متفاوت تاریخی بستگی دارد» (رایبزر، وبستر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶).

نکته مهم دیگری که در پایان باید ذکر شود، اینکه برای نوشتن مقاله‌ای که قرار است در مجموعه‌ای به صورت کتاب و در حقیقت به صورت اثری دانشگاهی منتشر شود، باید به مراجع و منابع معتبری مراجعه و استناد کرد و این امر هم واقعی باشد، نه صوری

واقعی باشد، نه صوری. به روشنی می‌توان دید که بعضی از منابع که در پایان برخی از مقاله‌ها آمده، صرفاً نمایشی است و استنادی واقعی را دربر ندارد. از سوی دیگر، با ارجاع و به‌خصوص اتکا به مقاله‌های روزنامه‌ای و دست‌چندم نمی‌توان به مجموعه‌ای متین و ژرف دست یافت که به هر حال مهر اثری دانشگاهی را بر خود دارد و احتمالاً قرار است خود مرجع کارهای بعدی شود.

پی‌نوشت‌ها:

1. dafa35@gmail.com
2. این تعریف جامعه‌ اطلاعاتی در دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی است که مهدی محمدی در مقاله «جامعه اطلاعاتی و ویژگی‌های آن» از آن استفاده کرده است.
3. وبستر، فرانک. نظریه‌های جامعه اطلاعاتی. ترجمه مهدی داودی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۹، ۳۸۹، ۱۴ ص.
- رابینز، کوین؛ وبستر، فرانک. عصر فرهنگ فناورانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی. ترجمه مهدی داودی، تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۵، ۱۴ ص.
- مک کی، هیو و دیگران (۱۳۸۶). تحقیق در جامعه اطلاعاتی. ترجمه: رامین کریمیان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۲۰۵ ص.

May, Christopher. The information society: a skeptical view. UK, USA: Polity, Blackwell, 2002, 189P

برای مطالعه بیشتر، این مقاله‌های گزیده نیز مفید است که در اینترنت به صورت مجموعه آمده است:

Alberts, David S; Papp, Daniel S. [editors]. The information age: an anthology on its impact and consequences, 274P

۴. تأکید از نگارنده است.

۵. تأکید از نگارنده است.

به ابراز هرگونه موضع و تولید هرگونه محصولی است که بازار بتواند آن را جذب کند. به گفته رجایی، انفجار بازی‌های ویدئویی و بازی‌های مهمل در اینترنت که هرکسی می‌تواند آنها را بازی کند و همه تقلید تجربه‌های زندگی حقیقی است، مورد مباحثه می‌باشد. این موارد مروج فروترین عادت‌های رایج و بدترین میان‌مایگی است» (ص ۶۰). یافتن انسجام و کشف رابطه میان این جمله‌ها با زیر عنوان یاد شده را به عهده خوانندگان می‌گذارم.

در مقاله «گراند تئوری چیست؟» نویسنده پس از آنکه در طول مقاله تلاش می‌کند که گراند تئوری را به منزله روش تحقیقی برای تدوین نظریه مطرح کند، در انتهای بخش «نگارش و تدوین تئوری» چنین نتیجه می‌گیرد که: «به بیان دیگر گراند تئوری نه برای آزمودن فرضیه^۵ که روشی برای تولید آن است» (ص ۱۲۶). تا آنجا که در ازمنه باستان به ما آموخته بودند نظریه همان فرضیه‌ای است که تحت آزمون قرار گرفته و اثبات شده باشد. پس دو حالت باقی می‌ماند: یا این تعریف‌ها دگرگون شده و بنده بی‌اطلاع هستم یا نویسنده محترم دقت کافی نمی‌کنند.

این بی‌دقتی و شتاب‌زدگی در جاهای دیگر نیز به شکل‌های دیگر خود را می‌نمایند؛ دقت‌نکردن در ارائه ضبط درست از بعضی نام‌ها، به عنوان نمونه ضبط لاتین نام دشاتلت در پانویس Deschatelts است و در بخش منابع Deschatelets که با توجه به این دومی تصور می‌کنم معادل فارسی آن دشاتله باشد (ص ۱۴)؛ یا فراموش کاری درباره مقدمه و نتیجه‌گیری: در جایی ذکر شده که از سه دسته زیرساخت ارتباطی یاد می‌کنند و سپس نویسنده در شرح قضیه چهار نکته را برمی‌شمرد که به احتمال زیاد چهارمی جزو آن سه دسته نیست (ص ۵۶ - ۵۵).

نکته مهم دیگری که در پایان باید ذکر شود، اینکه برای نوشتن مقاله‌ای که قرار است در مجموعه‌ای به صورت کتاب و در حقیقت به صورت اثری دانشگاهی منتشر شود، باید به مراجع و منابع معتبری مراجعه و استناد کرد و این امر هم